دلیل چهارم منکرین اعتبار رؤیت قبل از زوال

صفحه دهم بودیم. سید ادله مشهور را نقل می‌کردند در اینکه رؤیت قبل از زوال برای دخول شهر کافی نیست. فرمودند: «الرابع»؛ بعد از اخبار نهی کننده از عمل به ظنون.

> **الرابع: الأخبار الكثيرة الدالّة على أنّ الصوم و الإفطار إنّما يكونان للرؤية؛ كظاهر قولهم عليهم السّلام في الرواياتِ المستفيضة: «صم للرؤية، و أفطر للرؤية». و في بعضها:«إذا رأيت الهلال فصم، و إذا رأيت الهلال فأفطر»[1]**

«الأخبار الكثيرة الدالّة على أنّ الصوم و الإفطار إنّما يكونان للرؤية»؛ باید ببینند؛ این رؤیت، رؤیت نهار نیست. رؤیت قبل از زوال نیست.

بررسی سند روایت «فضیل بن عثمان»

> و كرواية الفضيل بن عثمان، عن أبي عبد الله عليه السّلام أنّه قال: «ليس على أهل القبلة إلّا الرؤية، ليس على المسلمين إلّا الرؤية»
>
> وجه الاستدلال أنّ المراد من الرؤية في تلك الأخبار هي الرؤية عند الغروب؛ لأنّ الرؤية نهارا لا يكاد يفهم من إطلاق الرؤية فضلا عن الرؤية قبل الزوال خاصّة. و على هذا، فمقتضى الحصر في الأخبار انتفاء الحكم بالإفطار أو الصيام عند انتفاء تلك الرؤية المخصوصة و إن فرض تحقّق الرؤية قبل الزوال. **[2]**

«و كرواية الفضيل بن عثمان»؛ به اینجا رسیدیم. یک اشاره‌ای را عرض کردم. این روایت در کافی شریف آمده، در فقیه و تهذیب هم هست. مرحوم سید تعبیری به «کرواية» کرده‌اند. دو احتمال در اینجا هست. این روایت فضیل صحیح علی الاطلاق است و مشکلی ندارد. فقط احتمال سیف بن عمیره بود که خود سید در فوائد الرجالیه تقویت می‌کنند که احادیث سیف صحیح است. پس

سید از ان‌جیه سیف بن عمیره مشکلی ندارند. پس چرا تعبیر به «کروایة» کرده‌اند، با اینکه علی جمیع الاقوال روایت صحیحه است؟ ای اینکه آن وقت در ذهن شریفشان سند حاضر نبوده لذا گفته‌اند اسهل این است که بگویند «کروایة» ای اینکه همانطور که در جلسه قبل صحبت شد، مثل مرحوم صاحب جواهر و شیخ و ... تقیدی ندارند ولو صحیح هم باشد، بگویند «کصحیحه». یعنی طوری است که وقتی می‌آید، می‌گویند صحیحه است و می‌گویند. گاهی هم با اینکه صحیحه هست و حتی مستحضر هستند –نه اینکه آن وقت در ذهنشان نیست- باز هم ابا ندارند که تعبیر کنند به «کروایة». علی ای حال ایشان تعبیر به «کروایة» کرده‌اند. ظاهراً هیچ شبهه و ایهامی در این روایت فضیل به عثمان نخواهد بود. روایت خوب است.

فقط این می‌ماند که او فضیل است یا فضل است؟ در کافی شریف این روایت آمده است.

> عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ عُثْمَانَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع لَيْسَ عَلَى أَهْلِ الْقِبْلَةِ إِلَّا الرُّؤْيَةُ لَيْسَ عَلَى الْمُسْلِمِينَ إِلَّا الرُّؤْيَةُ.[3]

می‌بینید که نسخه مطبوع «فضل» است. در تهذیب و خیلی از نسخ «فضیل» است. در کتب رجالی هم هر دو آمده است؛ «قد یقال له فضیل». به نظر حتی در رجال برقی هم آمده؛ رجال برقی که اقدم کتب رجال است هر دو را دارند؛ «الفضل الاعور» یا «الفضیل الاعور». لذا در کتب رجالی هم از قدیم هر دو را دارند. مرحوم شیخ دارند. نمی‌دانم نجاشی هر دو را اشاره کرده بودند یا نه. علی ای حال مشکلی ندارد؛ در کتب مختلف آمده. هم فضل بن عثمان و هم فضیل بن عثمان. توثیق هم شده و جلیل القدر و بزرگوار است.

بنابراین «فضیل» و «فضل» یک شخص است و مردد نیست. حتی دو تا نیستند که بگوییم هر دوی آن‌ها موثق هستند. یک شخص است که اسم او دو جور آمده. هم فضل به عثمان و هم فضیل بن عثمان. در اینکه یک نفر است تردیدی نیست، تا در سند ایهامی ایجاد شود. ایشان این روایت را نقل کرده است.

وجه اول در روایت فضیل بن عثمان؛ حمل رؤیت بر رؤیت عند الغروب

ظاهراً راجع به مفاد این حدیث یکی-دو جلسه صحبت شد. **«لیس علی أهل القبلة إلّا الرؤیة، لیس علی المسلمین إلّا الرؤیة».** آیا دو حدیث بوده یا نه؟ در یکی از کتابها گفته بودند که در نسخه ای «واو» هست. چون می‌دانید این روایت در کتب اربعه آمده است. هم سند خوب است و هم مفادش مفاد قوی‌ای است. لذا بزرگان محدثین عنایت کرده‌اند و این روایت را آورده‌اند. فقط از نظر مفاد باید ببینیم اینجا «واو» دارد یا ندارد. در کافی که نیست. نمی‌دانم در کدام نسخه بود. «لیس علی اهل القبلة الا الرویة و لیس علی المسلمین الا الرویة». با وجود واو برخی احتمال داده‌اند که خود فضیل بن عثمان دو روایت را نقل کرده. یعنی حضرت دوبار فرموده‌اند. یا در دو

مجلس شنیده بوده و او جمع کرده ای حضرت هم به‌عنوان دو مطلب فرموده‌اند.

شاگرد: در فقیه واو هست.

استاد: بله. اگر این جور باشد علی ای حال مفاد حدیث ارجاع مسلمین به رؤیت است. این معلوم باشد. اما تلقیای که از این حدیث در عصر ما شده و خیلی هم تکرار میشود، ظاهراً فقه الحدیث این حدیث این نیست. اگر این روایت میخواست به رؤیت به نحو صفتی موضوعیت بدهد؛ یعنی اصلا رؤیت جزء الموضوع است؛ اگر هلال هم آمده باشد و این رؤیت نباشد، عند المسلمین ماه داخل نشده. ظاهراً اینطور نیست. چون همین روایت در بابی آمده که دوازده روایت دارد. روایاتی هم در بابهای اش میآید و در مجموع بالای بیست روایت در همین کافی شریف هست. روایاتی که اسم از رؤیت میبرد ثلث آنها هم نمیرسد. اتفاقا مفاد بقیه روایات غیر از رؤیت است. بنابراین روایت «لیس علی المسلمین» با در نظر گرفتن مجموع این روایات، شاید ناظر به سهولت و سماحت شریعت اسلامیه است. یعنی بر مسلمان سخت گرفته نشده که حتماً دنبال احراز موضوع بلند شود. بلکه رؤیت کافی است. وقتی هلال را میبینند راحت روزه میگیرد. وقتی میبینند راحت عید فطر میگیرد. بر او نیست که در احراز موضوع مدام تفحص کند و بهدنبال ماه قبل برود، بهدنبال سال قبل برود. حتماً یادداشت کند که پارسال ماه مبارک چه زمانی بود. رجب چه زمانی بود. اصلاً اینها لازم نیست. بلکه رؤیت کافی است. بعداً شارع به او نمیگوید که چرا بهدنبالش نرفتی؟! من مواخذه ات میکنم که روزه روز اول ماه مبارک را نگرفته‌ای! ابدا اینطور نیست. این چیزی است که شواهد دیگری هم برای این سهولت داریم.

شاگرد: در این روایت اهل قبله آمده است، میتواند اشعار به مقابلیت با یهود داشته باشد؛ چون یهود روی محاسبات خاصی داشتند. شاید در روایات تعبیر «اهل القبلة» در مقابل اهل کتاب یا کافر بود.

استاد: شاهد فرمایش شما بعدش است؛ «لیس علی المسلمین». وقتی «المسلمین» میگویند یعنی در اینجا امت اسلامیه منظور است، در مقابل یهود، در مقابل نصاری. در یهود محاسباتی داشتند و سراغ این میرفتند که اول ماه واقعی چه زمانی است؟ با آن صعوبتی که داشت، میگویند در این امت آن سختگیری ها را بر مسلمانان نکردند.

شاگرد۲: کبیسه گیریای که در یهود انجام میدهند، هم در ماه شمسی اعمالی دارند و هم در ماههای قمری. لذا برای حفظ آن شرائط که ماه قمری بخاطر نقصانی که نسبت به ماه شمسی دارد، تغییری میکند، و بعضی از اعمالشان در بهار است، اگر قرار باشد ماه قمری را رعایت کنند، آن اعمالی که در فصل بهار وارد شده از بین میرود. لذا آن کبیسه گیری را انجام میدادند تا بتوانند این دو طرف را حفظ کنند. طبق شریعتشان این کار را کرده‌اند. اما اینکه بخواهیم «اهل القبله» را مقابل آنها قرار بدهیم، مئونه بیشتری نمیخواهد؟

استاد: صفحه‌ای در فدکیه هست. اینکه یهود چه کار کرده‌اند و اول تاریخشان به چه صورت بود و بعد چه کار کردند و تا حال مسیری را طی کرده‌اند. غموض حسابی دارد. وجوه مختلفی هم دارد. درست میفرمایید اما اینکه در اینجا بگوییم اهل القبله مقابل آنها نیست، نه، محتمل است. ببینید در شریعت حضرت موسی نماز به چه سویی بود؟ «وَاجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قِبَلًا»[4]. اما «فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا»[5]، یعنی مسلمین اهل قبله واحده اند. آنها قبله واحده ندارند. الآن هم میبینید که نه نصاری و نه یهود ندارند. ظاهراً در کنائس خود به طرف خاصی نماز نمیخوانند. نماز دارند اما نماز به یک قبله خاص ندارند. من خبر ندارم اما اگر کسی میداند بگوید. گمان نمیکنم به جهت خاصی بایستند. لذا اهل قبله، اختصاصی مسلمانان است. مسلمانان اختصاصاتی دارند که جالب است جمع‌آوری شود. یکی در خصوصیات توحیدی آنها است. مرحوم علامه طباطبایی در

الرسائل التوحیدیه اشاره‌ای دارند؛ اوج کمالی که در توحید شریعت اسلامیه هست. مرحوم حاج آقا اشاره می‌کردند خوب است افراد تفاوت‌های محوری توحید و معرفت توحید را بین اهل کتاب تبیین کنند. این یکی است که در اسلام است. یکی هم همین قبله است. یعنی قبله را برای عبادت قرار می‌دادند. آن هم با خصوصیاتی که از مسجد الاقصی به مسجد الحرام بیاید؛ با آن خصوصیاتی که مسجد الحرام در تکوین دارد و در تشریع دارد.

شاگرد: تغییر قبله از مسجد الاقصی به مسجد الحرام چه بوده؟ مگر یهود قبله نداشتند؟

استاد: بله، می‌گفتند که شما به قبله ما نماز می‌خوانید. این را دارند. اما الآن هم می‌خوانند؟!

شاگرد: پس آن چه بوده؟

استاد: شاید به‌عنوان اختیار بوده، نه وجوب شریعت آن‌ها.

شاگرد۲: این مسأله را از آیه «وَاجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً» می‌فرمایید؟! در برخی از تفاسیر ه
هست که منظور از قبله در این آیه، قبله مصطلح نیست. بلکه یعنی مقابل هم بسازید.

استاد: «وَأَقِمِ الصَّلَوٰةَ لِذِكْرِي»[6]، این خطاب به حضرت موسی علیه‌السلام است. خُب «الصلاة» قبله داشته ای نداشته؟ چه طور بوده؟ آیا اساس کار بیت المقدس برای بعد از حضرت موسی است؟ برای حضرت سلیمان و داود است؟ آن جا سرزمین کنعان بوده. علی ای حال سرنخی باشد که بیشتر به دنبالش برویم.

شاگرد: شاید منظور این باشد که از خانه‌های خودتان به طرف بیت المقدس نماز بخوانید.

استاد: ظاهراً قبله، آن چیزی است که به طرفش متوجه می‌شویم. در ملاحم آخر الزمان دارد «نساءهم قبلتهم». یعنی تمام اطاعت و توجه‌شان و تمرکزشان آن‌ها می‌شوند. «قبلتهم» یعنی همین. یعنی توجه به آن است. ظاهراً از حیث لغت این است. اما این‌که به‌معنای روبه‌رو بودن بیوتشان باشد، ظاهراً با معنای لغوی جور در نمی‌آید. «فعلة» است، «قبلة» نحو خاصی از روی کردن و متوجه شدن است.

شاگرد: سعید بن جبیر این معنا را می‌گوید. «وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ وَأَخِيهِ أَنْ تَبَوَّءَا لِقَوْمِكُمَا بِمِ
بُيُوتا وَاجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً وَأَقِيمُوا الصَّلَوٰةَ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ».

> **اختلف في ذلك فقيل لما دخل موسى مصر بعد ما أهلك الله فرعون أمروا باتخاذ مساجد يذكر فيها اسم الله تعالى و أن يجعلوا مساجدهم نحو القبلة أي الكعبة و كانت قبلتهم إلى الكعبة عن الحسن و نظيره في بُيُوتِ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ الآية و قيل أن فرعون أمر بتخريب مساجد بني إسرائيل و منعهم من الصلاة فأمروا أن يتخذوا مساجد في بيوتهم يصلون فيها خوفا من فرعون**[7]

استاد: پس این وجوهی که تا الآن صحبت می‌کردیم هیچ‌کدام مناسبت نداشت. علی ای حال آن چه که عرض من است، این است: اگر «ال» در «القبلة» ال وحدت باشد، به‌معنای مقابله می‌شود. اگر هم نه، نه. ولی در اینجا معلوم است که اهل القبلة، اختصاصات مسلمانان است. ظاهراً در این تردید

نیست. مثل حروف مقطعه است. انبیاء می‌فرمودند آخرین شریعت و نبیای که می‌آید، «یأتی بکتاب بالحروف المقطعة»[8]. اهمیت قرآن کریم است که اختصاصی این دین است که حروف مقطعه در قرآن کریم است.

شاگرد:

> **الحصر اضافی بالنسبة الی الجدول و الحساب و أمثالهما لا حقیقی فان الهلال یثبت بعدلین، و یمکن تصحیح کون الحصر حقیقیا بأن یکون المراد الحصر فیما ینتهی الی الرؤیة و شهادة العدلین انما یعتبر إذا استند الی الرؤیة لا الی الجدول و مثله، و یحتمل أن المراد بالحصر أن الرؤیة تکفی و لا تتوقف علی الثبوت عند الحاکم علی ما زعم بعض العامّة فحینئذ لا یکون المراد أنّه لا یثبت بشیء آخر بل لا یتوقف علی شیء آخر فتأمل[9]**

استاد: این احتمال خیلی قوی به ذهن نمی‌آید. به‌خاطر این‌که دنباله آن، «لیس علی المسلمین» است و معلوم است که حاکم کارهای نیست. یعنی در این فضا، برای نفی حکم حاکم نیست. برای نفی تکلیف به صعب است. بر مسلمین و بر اهل قبله تکلیف شاقی نیست که حتما به‌دنبال احراز موضوع نفس المامری بلند شوند. آن چه که بر آن‌ها است، این است که رؤیت باشد. ولذا آن طرف را نفی نمی‌کند که برای آن‌ها بدون رؤیت ثابت شود؛ بدون این‌که الزام شرعی باشد خودش به‌دنبال آن بلند شد و احراز شد، آن را نفی نمی‌کند به‌طوری‌که به رؤیت موضوعیت بدهد و بگوید من که می‌گویم «لیس علی» یعنی «لیس لک ایضا»؛ حتی برای تو هم نیست که غیر از رؤیت را قبول کنی. منافاتی با آن ندارد.

این روایت فضل بن عثمان بود که قبلاً از مفاد آن صحبت شد.

«وجه الاستدلال»؛ وجه الاستدلال یعنی برای کل صورت چهارم. نه فقط برای روایت آخری.

«أنّ المراد من الرؤیة فی تلک الأخبار هی الرؤیة عند الغروب»؛ رؤیت قبل از زوال در این‌ها اصلاً منظور نیست. چرا؟

«لأنّ الرؤیة نهارا»؛ اگر در روز هلال را ببینند، **«لا یکاد یفهم من إطلاق الرؤیة فضلا عن الرؤیة قبل الزوال خاصّة»؛** این «خاصة» یعنی رؤیت فقط بخشی از رؤیت در روز. در ذهنتان اشتباه نیاید؛ «خاصة» نه یعنی خاصةً قبل از زوال به‌نحوی‌که رؤیت عند الغروب روز قبل منظور نباشد. اصلاً منظورشان از «خاصة» این نیست. این‌ها قبول دارند که قدر متیقن رؤیت، همان رؤیت شب قبل است. در این مشکلی ندارند. می‌گویند غیر از دیشب، کل روز فردا رؤیت نیست، فضلا از این‌که شما خصوص قبل از زوال را بگویید که بعد از زوال را بخواهید بیرون کنید. این مئونه اضافی می‌خواهد. بنابراین از اطلاق، اصل رؤیت در نهار فهمیده نمی‌شود. «فضلا عن الرؤیة قبل الزوال خاصّة»؛ خاصة در قبال کل نهار. نه خاصة برای اخراج دیشب.

شاگرد: اگر رؤیت اطلاق داشته باشد، یعنی رؤیت بعد از غروب باشد یا قبل از آن باشد هم بگیرد.

استاد: سید بعداً بحث می‌کنند. سید این بحث‌ها را دارند. امروز قصد دارم سریع این‌ها را بخوانیم. بنابراین منظور از «خاصة» کل نهار است. نه اینکه مفهوم آن برای اخراج شب قبل باشد.

«و علی هذا، فمقتضی الحصر في الأخبار»؛ حتی می‌توانیم از روایات قبلی هم حصر را استفاده کنیم، «صم للرؤیه افطر للرؤیه» در این روایت هم حصر ظهور عرفی دارد. «انتفاء الحكم بالإفطار أو الصيام عند انتفاء تلك الرؤية المخصوصة»؛ که اطلاق شاملش نیست و فقط رؤیت قبل از غروب شب است. «و إن فرض تحقّق الرؤية قبل الزوال»؛ یعنی ولو فردا هم دیدی فایده‌ای ندارد؛ بلکه به رؤیت دیشب افطار کن. پس وقتی فردا دیدی افطار نکن یا روزه نگیر.

وجه دوم در روایت فضیل بن عثمان؛ تکلیف به غیر مقدور در رؤیت قبل از زوال

وجه استدلال دیگر؛

> **و أيضا فالأمر بالصوم إنّما يكون قبل دخول وقت الصوم؛ إذ لو أمر بالصوم بعد مضيّ جزء من وقته فإمّا أن يتوجّه الأمر إلى مجموع الوقت أو إلى البقيّة المستقبلة من النهار، و الأوّل باطل؛ لانتفاء القدرة عليه، و كذا الثاني؛ لأنّ الإمساك في الجزء النهار لا يكون صوما شرعيّا، فتعيّن أن يكون الأمر قبل دخول الوقت. و إنّما يتصوّر ذلك إذا كان المراد بالرؤية الرؤية السابقة، فوجب إرادتها. و متى كان المراد بها الرؤية المتعارفة في جهة الصيام وجب حمل الرؤية في جانب الإفطار عليها؛ بقرينة السياق، و لعدم القول بالفصل.[10]**

«و أيضا فالأمر بالصوم إنّما يكون قبل دخول وقت الصوم»؛ وقتی می‌گویند «صم للرؤیه» باید بتوانید انجام بدهید. شب قبلش می‌توانید انجام بدهید، سحر بلند می‌شوید و می‌توانید نیت روزه کنید. اما قبل از زوال وقتی بگویند «صم للرویة قبل الزوال»، از طلوع فجر تا آن وقتی که دیده شد، چه کنیم؟! امر به صوم دارید یا نه؟! سؤال این است.

«إذ لو أمر بالصوم بعد مضيّ جزء من وقته فإمّا أن يتوجّه الأمر إلى مجموع الوقت»؛ یعنی از طلوع فجر تا وقت دیده شدن آن، این امر، تکلیف به محال است. چون گذشته، چطور می‌خواهند امر کنند که روزه بگیر؟! **«أو إلى البقيّة المستقبلة من النهار، و الأوّل باطل؛ لانتفاء القدرة عليه»**.

«و كذا الثاني؛ لأنّ الإمساك في الجزء النهار لا يكون صوما شرعيّا»؛ «صم للرویة» اما صومی که بخشی از روز را روزه می‌گیری. بخشی از روز که روزه نیست.

«فتعيّن أن يكون الأمر قبل دخول الوقت»؛ لذا تنها رؤیت به شب قبل می‌خورد.

«و إنّما يتصوّر ذلك إذا كان المراد بالرؤية الرؤية السابقة، فوجب إرادتها»؛ در اینجا چون ممکن فقط این فرض است، تنها آن اراده شده است. خُب حالا می‌گویی‌م «صم للرویة» اما افطار که مانعی ندارد! آن طرف که مشکلی ندارید؛ «افطر للرویة». وقتی قبل از زوال دیدی افطار کن. اینجا مشکلی نیست. اول ماه است که می‌گویی‌د صوم ای مجموعش است ای بخشی است. در آخر ماه که این مشکل را ندارید. می‌گویند آخر ماه هم به عدم قول به خلاف ثابت می‌شود. می‌فرمایند:

«و متى كان المراد بها الرؤية المتعارفة في جهة الصيام وجب حمل الرؤية في جانب الإفطار عليها»؛ یعنی همان رؤیت متعارفه. **«بقرينة السياق، و لعدم القول بالفصل»؛** هم سیاق یکی است و هم قول به فصل ندارید. شب قبل حتماً مراد است، «افطر للرویة» هم یعنی به رؤیت شب قبلش افطار بکن.

استدلال مشهور در اینجا تمام شد. حالا سید بعداً آن را بررسی می‌کند.

---

[1] رؤيت هلال، ج۳، ص: ۱۹۷۸

[2] همان ۱۹۷۹

[3] الكافي- ط الاسلامية نویسنده : الشيخ الكليني جلد : ۴ صفحه : ۷۷

[4] یونس 87

[5] البقره ۱۴۴

[6] طه ۱۴

[7] مجمع البيان في تفسير القرآن - ط دار المعرفة نویسنده : الشيخ الطبرسي جلد : ۵ صفحه : ۱۹۵

[8] التفسير المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري عليه السلام، ص: ۶۲

[9] حاشية سلطان في كتاب من لا يحضره الفقيه نویسنده : الشيخ الصدوق جلد : ۲ صفحه : ۱۲۳

[10] رؤيت هلال، ج۳، ص: ۱۹۷۹

بازبینی #1
ایجاد شده 5 آوریل 2026 12:56:45 توسط ... .
به روزرسانی شده 5 آوریل 2026 13:04:07 توسط ... .